

باسمه تعالی

تفاوت علم اجمالی و تفصیلی ۲

صورت اول علم اجمالی: فرد متعین غیرمعین ۲

موضوع: حجج و امارات / قطع / قطع اجمالی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در مورد منجزیت علم اجمالی در مرحله مخالفت احتمالیه بحث شد. گفته شد این بحث مرتبط با حقیقت علم اجمالی است، که سه نظر مطرح شده در حقیقت علم اجمالی مورد نقد قرار گرفت. در این جلسه بعد از تکمیل مقدمه، نظر مختار در حقیقت علم اجمالی بیان خواهد شد.

متعلق قطع در نظر منطقیون، نسبت حملیه در قضیه معقوله است؛ اما همانطور که گفته شد اولاً «قضیه معقوله» وجود ندارد، و ثانیاً با فرض وجود قضیه معقوله «نسبت حملیه» در آن وجود ندارد، و ثالثاً با فرض قبول قضیه معقوله و نسبت حملیه در آن، متعلق قطع نسبت حملیه نیست.

ب. در نظر اصولیون قطع صفتی نفسانی است که دائماً به یک «مفهوم» تعلق می‌گیرد. به عنوان مثال اگر یقین به عدالت زید وجود داشته باشد، متعلق قطع «مفهوم عدالت زید» در افق نفس است؛ و یا در قطع به وجود باری تعالی، متعلق قطع «مفهوم وجود باری تعالی» است. موطن مفهوم همیشه افق ذهن است!

به نظر می‌رسد این کلام هم صحیح نیست. توضیح اینکه در الفاظ، «مفهوم» و «مصدق» وجود دارد. به عنوان مثال لفظ «انسان» دارای مصداقی مانند زید است، و مفهوم آن نیز در ذهن است. لفظ «قطع» نیز دارای مفهوم و مصداق است. مصداق قطع همان تصدیقات جزمی در افق نفس است؛ و مفهوم آن، اعتقاد جزمی است. اشتباه نظر اصولیون در این است که نظر به مفهوم قطع کرده و متعلق آن را تبیین نموده‌اند (یعنی در قطع به عدالت زید، متعلق مفهوم قطع، مفهوم عدالت است)، در حالیکه بحث در تبیین متعلق مصداق قطع است. مصداق قطع ممکن نیست به مفهوم عدالت زید تعلق گیرد؛ زیرا مفهوم «عدالت زید» یک مرکب ناقص است، و از طرفی باید متعلق قطع یک مرکب تام باشد. به عبارت دیگر مفهوم عدالت زید، نمی‌تواند مشکوک یا مظنون یا مقطوع باشد. بنابراین بی‌معنی است که قطع به مفهوم عدالت زید تعلق گیرد. بلکه متعلق مفهوم قطع، یک مفهوم است مانند «القطع

۱. سپس اصولیون وارد این بحث شده‌اند که ترکیب «قطع» و «مقطوع» به نحو اتحادی است یا انضمامی؟ اگر قطع و مقطوع، به یک وجود موجود باشند ترکیب آنها اتحادی خواهد بود (نظریه مرحوم اصفهانی)؛ و اگر به دو وجود موجود شوند ترکیب آنها انضمامی خواهد بود.

بعدالة زید» که مفهوم قطع دارای متعلقی است که همان مفهوم عدالت زید است. یعنی برای گزارش از یکی از مصادیق قطع، از آن مفهوم گرفته می‌شود؛ اما مصداق قطع موجود در افق نفس، به مفهوم تعلق نخواهد گرفت.

ج. در نظر مختار، متعلق تصدیق دائماً یک «قضیه» است. قطع یک حالت روانی است که به قضیه تعلق می‌گیرد. به نظر می‌رسد این قضیه در قوه مخیله وجود دارد، و در قوه عاقله نیست. بنابراین متعلق تصدیق و اعتقاد جزمی «قضیه متخیله» است. توضیح اینکه قضیه «زید عادل» ممکن است در قوه سامعه و یا در قوه متخیله به وجود آید. تصدیق همیشه مقارن است با یک قضیه در قوه متخیله، و به «نسبت» یا «مفهوم» تعلق نمی‌گیرد. بله اگر از این تصدیق به قضیه متخیله گزارش داده شود به صورت مفهوم بیان می‌شود مانند «القطع بعدالة زید».

تفاوت علم اجمالی و تفصیلی

برای توضیح تفاوت علم تفصیلی و اجمالی از یک مثال استفاده می‌شود. گاهی قطع به نجاست «هذا الاناء» پیدا می‌شود، که محکی آن همان اناء متعین در خارج و معین نزد ذهن است. یعنی قطع به قضیه «هذا الاناء نجس» تعلق گرفته، که محکی «هذا الاناء» یک اناء متعین و معین است. در این صورت مصداق و محکی یک شیء هستند. این علم تفصیلی است.

گاهی نیز علم اجمالی وجود دارد که قطع به نجاست «احد الانائین» یا «احدهما» وجود دارد. اینکه گفته می‌شود قطع به نجاست احدهما وجود دارد، در واقع مفهوم‌گیری از مصداق قطع است. پس قطع به قضیه «احدهما نجس» تعلق گرفته است. بنابراین در علم تفصیلی قطع به «هذا نجس» تعلق گرفته، و در علم اجمالی قطع به «احدهما نجس» تعلق گرفته است. یعنی «هذا» در علم تفصیلی تبدیل به «احدهما» در علم اجمالی شده است. «احدهما» در علم اجمالی دو صورت کلی دارد:

صورت اول علم اجمالی: فرد متعین غیرمعین

گاهی با احدهما به فرد متعین اشاره می‌شود. به عنوان مثال زید با چشم دیده خونی در یک اناء افتاد، اما نمی‌داند آن اناء در یسار بود یا یمین بود. در این صورت احدهما اشاره به یک فرد متشخص در واقع، و نامعلوم در ذهن دارد. بنابراین محکی احدهما یک فرد متعین، و دقیقاً مانند «هذا» در علم تفصیلی است.

در مورد علم تفصیلی گفته شد «هذا» اشاره به فرد متعین دارد، و مفهوم «هذا الاناء» نیز یک مفهوم جزئی است. در نظر مشهور مفهوم «احدهما» یک مفهوم کلی است که محکی آن فرد واحد است؛ اما به نظر می‌رسد «احدهما» یک مفهوم جزئی

۱. حتی اگر فرض شود در اناء دوم هم خونی افتاده باشد، در این صورت نیز «احدهما» اشاره به همان فرد متعین است که افتادن خون درون آن دیده شده است؛ بنابراین اشکال نقضی میرزا فائده ندارد، زیرا فقط یک اناء را دیده، و احدهما اشاره به همان فرد دیده شده دارد. بنابراین در این صورت نیز قضیه متیقنه یا مقطوع «احدهما نجس» است که «احدهما» اشاره به فردی متعین و نامعین در ذهن دارد.

است. توضیح اینکه در جمله «رایتُ زیداً الیوم»، مفهوم زید یک مفهوم جزئی است؛ و در جمله «رایتُ ذاک الرجل الیوم» نیز مفهوم «ذاک الرجل» یک مفهوم جزئی است (زیرا اشاره به همان زید دارد)؛ و در جمله «رایت رجلاً الیوم»، هرچند محکی یک فرد متعین است (که اشاره به همان زید دارد)، اما مفهوم «رجلاً» یک مفهوم کلی است؛ بحث در این است که مفهوم «احدهما» نظیر مفهوم «ذاک الرجل» و جزئی است، و یا نظیر مفهوم «رجلاً» است که مفهوم کلی بوده و محکی متعین دارد؟ به نظر می‌رسد مفهوم «احدهما» نیز نظیر مفهوم «ذاک الرجل» و جزئی است؛ بر خلاف نظر مشهور که آن را یک مفهوم کلی دارای محکی متعین می‌دانند. هرچند نظر مختار این است که مفهوم «احدهما» جزئی بوده و محکی آن فرد متعین است، اما این نزاع چندان مهم نیست؛ زیرا تمام ملاک در مباحث قطع و تنجز «محکی» است (یعنی مفهوم تنجز پیدا نمی‌کند، بلکه محکی تنجز پیدا می‌کند). بنابراین این نزاع با مشهور در این بحث اثری ندارد، زیرا در هر دو نظر، محکی «احدهما» یک فرد متعین است.